

سالومه^۱

دوریت گویش Dorette Gühlich

برگردان از آلمانی: "بانو مهر"

به نقل از: P.M. History- Mai 2011



سالومه تسیان

آیا مردی الهام بخش روایت "سالومه" در انجیل شده است؟

بسیاری از پژوهشگران دینی - تاریخی بر این باورند که روایت « سالومه » در انجیل "متی و مرقس" دو اوانجلیست اولیه، از دوران مکتب بلاغت روم قدیم الهام گرفته شده است. این واقعه که به عبارتی زیربنای تراژدی «یحیای تعمید دهنده» است با نكوهش «کاتو» از کنسول روم

^۱ - سالومه (به یونانی: Σαλωμη) دختر هیرودیا است که در عهد جدید (انجیل مرقس ۶:۱۷-۲۸ و انجیل متی ۱۴:۳-۱۱) از وی یاد شده است. در منابع باستانی، یوسفوس فلاویوس از وی و ارتباطات خانوادگی وی یاد کرده است. نام وی در زبان عبری شلومیت (به عبری: שלומית) می‌باشد که از ریشه شلم و به معنی صلح است. در عهد جدید او زنی اغواگر تصویر شده که باعث مرگ یحیی تعمید دهنده می‌شود.

<https://fa.wikipedia.org/> سالومه

«لوسیوس کویتس فلامینوس» که منجر به سرنگونی و اخراج «فلامینوس» از مجلس سنای روم می‌گردد، در تاریخ روم باستان از «تیتوس لیویوس» به این گونه نگاشته شده است:

فلامینوس به تحریک معشوقش (پسری نوجوان)، برده ای فراری را که از او درخواست امنیت جانی کرده بود، می‌کشد. بعدها این حادثه به این ترتیب ویرایش (تحریف) شد که معشوق پسری نوجوان نبود، بلکه دختر نونهالی بود که از فلامینوس مست عشق و شراب تقاضای سر برده را کرد. این خشونت شهوانی (موتیف فلامینوس) طبق نظر کارشناسان، می‌تواند توسط مسیحیان نخستین بکار گرفته شده باشد (غصب شده باشد) تا این والی رومی- یونانی را در تاریخ و روشن (ابهام) قرار داده و راه سرنوشت ساز یحیای تعمید دهنده و بدنال آن عیسی ناصری را هموار کند.

رقاصه اهل جلیل در انجیل عهد جدید برای رقصیدن در مقابل "هرودیس آنتیپاس" تقاضای سر یحیا، تعمید دهنده عیسی را می‌کند. چگونه ممکن است کسی به این فکر شیطنانی بیفتد؟ برای هنرمندان (نقاشان و نویسندگان) قرن‌ها سالومه نماد اولیه خون آشامی است و در انجیل آلت دست و بازیچه مادری توطئه گر به نام "هرودیا".

اوانجلیست های اولیه مسیحی را نمی‌توان رمان نویس نامید. "و مرقس" در انجیل شان با واژه هایی بسیار خشک و بیروح، به توصیف زنی می‌پردازند که رقص او در مقابل ناپدری هرزه و شهوت پرست اش منجر به از دست دادن سر یحیای تعمید دهنده گردید که به مقام اولین شهید ارتقاء یافت.

کاملاً بر عکس این دو اوانجلیست، اوسکار وایلد هر گونه آزمون سختی را به خود تحمیل کرد تا در درامی یک پرده ای، از سالومه یک زن خاص و استثنایی بیافریند. ده سال سالومه او را رها نکرد؛ وایلد گاه او را منحرف و شهوانی، زمانی عقیف و پاکدامن و حتی پرهیزکار و مقدس می‌یافت. یکی از دوستان نزدیک نویسنده گفته بود: «وایلد ساعت ها به جواهر فروشی ای در یکی از محله های پاریس خیره می‌شد تا جزئیاتی کامل و بدون نقص برای توصیف بدن گناهکار سالومه بیاید. عصرها از رهبر ارکستر "گراند کافه" میخواست نواهای غم انگیز و یا

ترسناک بنوازد که متناسب با تراژدی سرنوشت یحیا باشد. گاهی تغییر لباس می داد و خودش را مانند سالومه می آراست تا او را بهتر درک کند.»

عکسی قدیمی از اسکار وایلد ستبر و چهارشانه، او را در دامن و کمرست زنانه، با موهای مصنوعی که روی شانه هایش ریخته، نشان می دهد که زانو زده و نگاهش به روی سینی است که سری ژولیده در آن قرار دارد. همین دوست اذعان دارد: «شاید ده سالومه - نه بلکه صد سالومه بود که او دید و نپسندید و رهایشان کرد.» اما همه این تلاش ها نتیجه داد: وایلد سرانجام پروتوتیب یک زن اغواگر* را آفرید. تصویرشاهزاده خانم جلیل با سربریده مردی که پاسخ رد به ابراز عشق او داده بود، آنچنان مجاب کننده بود که تا به امروز در اذهان حک شده است.

اما شاهزاده جوانی که متی و مرقس در انجیل خود توصیف می کنند، کاملاً متفاوت است: یک دختر جوان بی گناه (بی شیله پيله) که عاشق رقصیدن و مورد توجه نا پدری اش "هرودیس آنتیپاس" است؛ بدون قصد و هدف (ناآگاهانه) از او قولی می گیرد و به تحریک مادر سرانجام از ناپدری می خواهد که به قولش وفا کرده و سر "تعمید دهنده" را برایش بیاورند. همه اینها نه به خاطر عشق نافرجام، بلکه برای اطاعت کورکورانه فرزند از مادر است. این مادر او "هرودیا" است که از این مرد پارسا و پرهیزکار که بین مردم از محبوبیت برخوردار است، خشمگین و آزرده خاطر است. یحیا ازدواج دوم هرودیا را با والی محلی هرودیس آنتیپاس نکوهش می کند.

یحیا هرودیا را که مرتکب زنای دوگانه شده است، تکفیر می کند. چون همسر دوم او هرودیس، برادر شوهرش است که از طرف کنسول روم به عنوان والی انتخاب شده و در موقعیتی بهتر و مناسبتر از شوهر سابقش قرار دارد. این یک، زندگی ساده، عادی و معمولی را به جاه و مقام ترجیح داده بود. بدتر از همه اینکه پدر هرودیا پادشاه نبطیا است و به خاطر این رسوایی تهدید به لشکر کشی کرده، اما بیشتر برای اینکه مرزهای خود را گسترده تر کند. فاجعه بارتر از همه اینها قوم یهود است که برای این گونه بازیهای ننگین هیچ گونه تفاهمی نشان نمی دهد آنهم در زمانی که در انتظار یک منجی و روز رستاخیز است.

هرودیا که مقام و جایگاهش با این ازدواج بالاتر رفته، از خشم کف به دهان آورده و در پی انتقام است. این فرصت را رقص سالومه در اختیارش می‌گذارد. سالومه مانند یک دختر مطیع و حرف گوش کن از نصف سرزمینی که هرودیس برای رقص اش پیشنهاد می‌دهد، صرف نظر می‌کند. بجای آن سر "یحیا بن زکریا" را که آبروی خانوادگی او را در میان مردم لکه دار کرده، تقاضا می‌کند.



سالومه لوکاس کراناخ (پدر)

واقعیت این است که سالومه در این زمان شاید بیشتر از ۱۵ یا ۱۶ سال ندارد، در غیر اینصورت حتماً مزدوج بود. او حتی عاشق هم نیست. در واقع حتی از وجود یحیای موعظه گر که در سیاهچال قصر هرودیس زندانی است، خبر ندارد، چه برسد به اینکه گرایش شهوانی به مرده یحیا داشته باشد و آنگونه که اسکاروایلد و پیش از او "هاینریش هاینه" و یا "جوزت سی. هیوود" شنیع و هراسناک توصیف کرده اند، لپهای آغشته به خون تعمیم دهنده را بعد از گردن زدن، ببوسد. اگر فانتزی این نویسندگان را کنار بگذاریم، سالومه دختر جوانی است که توسط نزدیک ترین کسانش بیشرمانه مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. شاید دختری باشد محزون و افسرده که از بی شرمی و بی وجدانی مادر و ناپدری اش آگاه است؛ شاید نیز ناآگاهانه - آن گونه که نقاشان قرون وسطا او را ترسیم کرده اند - به دام توطئه این دو گرفتار شده است.

درباره زندگی سالومه این شاهزاده خانم یهودی، چیز زیادی نمی دانیم. در انجیل "متی و مرقس" او حتی اسم هم ندارد. نام سالومه بعدها توسط کشیشی بنام "ایزیدور پلوزیوم ۴۴۰-۳۶۰ م." به او داده شد. "تیتوس فلاویوس جوزفوس" تاریخ نگاریهودی- رومی نیز در تاریخ باستانی قوم یهود می نویسد که یحیای تعمید دهنده در ۲۹ قبل از میلاد در سیاهچال "ماخیروس" اعدام گردید، اما حتی اشاره ای به رقص سالومه ویا توطئه مادر او نمی کند. جوزفوس دلایل سیاسی را برای کشتن یحیا عنوان می کند، چون این موعظه گر از محبوبیت زیادی در بین مردم عامه برخوردار بود و آنها را تحریک می کرد.

از یک طرف سالومه زنی است از گوشت و خون، از طرف دیگر تنها تصویری خیالی است برای کسانی که او را زیر نظر دارند. برای "متی و مرقس" او شخصیت مهمی نیست، بلکه آلت دست هرودیا است که با شوهر دومش نمایانگر هرزگی دربار هستند. "هرودین ها" که از طرف امپراطوری رم به پادشاهی قوم یهود منسوب شده بودند، به دلیل تبار عربی شان در نزد یهودیان کفار محسوب می شدند. هرودیس آنتیپاس یکی از پسران هرودیس اول یا هرودیس کبیر بود که با داشتن همسران متعدد از خود بازماندگان زیادی به جا گذاشت. برای بسیاری از گروه های مذهبی از جمله پیروان یحیای تعمید دهنده و مسیحیان اولیه بی بندباری و هرزگی دربار هرودیس آنتیپاس که آنها با اغراق در میان مردم عادی پراکنده می کردند؛ هم چنین پرستش خدایان متعدد از جانب رومیان خطری جدی برای دوباره پاگیری بت پرستی در میان قوم یهود به شمار می آمد.

با این اوصاف وظیفه خطیر دو اوانجلیست این بود که مردم را از خطر بزرگی که آنها را تهدید می کرد آگاه کنند. روایت سالومه یک هشدار بود: حتی انسان هایی با ایمانی قوی و ثابت نیز می توانند ناگهانی و غیر مترغبه از طرف حاکمان بدسگال و هرزه به دست جلاد سپرده شوند. تنها به خاطر زنی خشمگین و آزرده، دختری رقااص و پادشاهی بی کفالت که عقل و درانت اش در پایین تنه اش بود.

شخصیت سالومه زمانی طولانی به عنوان یک آلت دست باقی ماند، اسرار آمیز، بازتاب رنج و اندوه پیامبران؛ و در مذهب نو پا گرفته با نقش های متفاوتی که کلیسا به او داد، حتی به مقام قدیس نیز ترفیع داده شد؛ چرا که توانست خواست خداوند را به انتها رسانده و راه را برای جانشین یحیای تعمید دهنده - عیسی ناصری- فراهم نماید. در این گونه بازگویی ها و تصاویر

بندرت او را گناهکار می یابیم. نیمه دوم قرن ۱۲ بود که برای اولین بار عنوان گردید که او عاشق یحیای تعمید دهنده بود: در حکایت های لاتینی تیروپس "راینهارد ولپس" می گوید: «هنگامی که سالومه می خواست لب های یحیا را ببوسد، نفس مرگ تعمید دهنده او را راند.» با این وجود، این هرودیس است که مورد ملامت قرار می گیرد.

بار دیگر در قرون وسطا است که نقش متفاوتی به سالومه و مادرش داده شده و این دو در یک شخصیت ادغام می شوند. در میان مردم عامه یک مراسم مذهبی به نام سالومه- هرودیا رایج بود که بیانگر رنج درونی انسانها بود. این بار سالومه - هرودیا با جادوگران و اجنه دمخور بود، با ارواح خبیث نشست و برخاست می کرد و وظیفه خطیر زاد و ولد را بعهدہ داشت. این مراسم سرانجام با دخالت کلیسا ممنوع گردید.

در زمان رواج خرافات، سالومه به آنچه بدل شد که عامه از آن در وحشت بود: روح خبیث و سرگردان شب. متقارن با این او می تواند با قدرت جادویی اش جلوی خطر را بگیرد. هاینریش هاینه با استفاده از همین افسانه عامیانه در شعر "آتا ترول" که در سال ۱۸۴۱ به نگارش درآورد، سالومه را مرده متحرکی می نامد که تا قیامت در حالی که سر بریده تعمید دهنده را در کاسه ای با خود حمل می کند، مانند وحشی ها خواهد زیست. هاینه در عین حال او را به عنوان یک قربانی عشق نیز می نگرد.

به تدریج اما، به سالومه مهر مسبب و بانی مرگ تعمید دهنده زده شد، مثلا در دو نمایشنامه غیر مذهبی قرن ۱۶ از "یوهان آل وهانس زاکس".

در قرن نوزدهم بود که سالومه در نقش یک زن خطرناک ظاهر می شود. حالا دیگر این وظیفه او نیست که عامه را از سقوط اخلاقی دربار آگاه کند یا آنها را از نیروهای خبیث و شریر حفظ نماید. اکنون در پایان قرن باید بعنوان یک زن مدرن و شهر آشوب لباس پوشیده و در انتظار ظاهر شود، بر تزلزل و ناپاداری غلبه کند، نه تنها به ترس از شکست خود پشت پا زند، بلکه به ترس از مردان نیز. چرا که نه تنها انقلاب صنعتی ترس و وحشت در میان مردمان افکند، بلکه نهضت پا گرفته زنان نیز ترس در دل مردان انداخته بود. "لیسی وینترهوف" هنرمند و پژوهشگر تئاتر در کتاب خود به نام: "شکوه او باید نابود می شد"، می نویسد: «تصویر سالومه بازتاب ترس وحشت در جوامع در حال تغییر بود.»

سالومه قرن نوزده خط بطلان به روی زن وفادار و وظیفه شناس می کشد. او دیگر یک ناجی مانند النور یا ایفی ژنی نیست بلکه یک اخلال گر مانند کارمن، دلیله، لولو یا الکترا است. موجودی خطرناک که تجسم همه آنچه‌های است که مردان از آن واهمه دارند: هوسبازی، بی‌خردی، سنگدلی و بی وجدانی. سربریدن یحیا به فرمی از اخته شدن مردان و خود تعمیم دهنده بعنوان یک اعتراض مردانه بدل می شود. به گفته وینترهوف: «از اینجا ببعده هر چه یحیای تعمیم دهنده پاک و منزّه توصیف می شود، به همان اندازه نیز سالومه مطرود و خلع شده از همه خصوصیات انسانی می گردد.»

به ندرت می بینیم که به یحیای تعمیم دهنده با دید انتقادی نگریسته شود. تنها "هرمان زودرمن و کارل وایزر" دو نمایشنامه نویس آلمانی او را به صورت مردی ریاضت کش بی هیچ گونه احساسی توصیف می کنند که تنها موقعی توانست به دلها راه یابد که نه با موعظه های خسته کننده بلکه با عقل و احساس به مردم نزدیک گردید و توانست آنها را هدایت کند.

تصور شریر و فتنه انگیز سالومه نام او را بر سر زبانها انداخت، چرا که اغواگری، هرزگی و عیاشی، زنا با محرم و گرایش شهوانی به مرده همواره موضوعات گیرایی هستند که انسانها را جذب می کنند. شهرت جهانی سالومه در قرن نوزدهم از طریق نوشته های هاینرش هاینه، استفان مالر، گوستاو فلوربر، ریشارد شاکال، پل هیس، اسکار وایلد و از طریق نقاشی استاک، کلیمت، مونخ، کورینت، بردسلی، بوناد، موروی و اپرای جولوس ماسانت، کامل گردید. برای هاینه او "آل" (روح خبیث سرگردان شب)، برای مالارمه آمیزه ای ازهرزه گی و ترس و وحشت، برای فلوربر یک معشوقه ناکام و بالاخره برای اسکار وایلد تجسم (مظهر) میل جنسی (شهوت)، زوال، هرزگی و مرگ است.

ریشارد اشتراوس سرانجام سالومه اسکار وایلد را به ترنم درمی آورد. هنگامی که اپرای سالومه در سال ۱۹۰۷ در "متروپولیتن اپرای" نیویورک برای اولین بار به صحنه رفت، نصف بیشتر تماشاچیان خشمگین و آزرده خاطر سالن را ترک کردند. این به این معنی بود که اپرای سالومه خونخواه و انتقام جو و رقص پلید و قبیح روبند (حجاب) ممنوع است.

در بیشتر نقاشی ها یحیا در نقش شاهی ظاهر می گردد که شهوت را نشان دهد. وینترهوف می نویسد: «برای هنرمندان خسته از زندگی یکنواخت پایان قرن (نوزدهم) شهوت گرایی باعث برانگیختن احساسات جنسی ضعیف گشته شان می شد. تصویر زن اغواگر منحرف زاییده تخیل

این هنرمندان است. «نکوهیده ترین و شیطانی ترین سالومه را در اثر نقاش بلژیکی "فلیسین روبز" می بینیم که به او چهرهٔ یک می ناد* *مرد کش می دهد. اسکاروایلد هم که یک هم جنس گرا بود و روابط دوگانه ای با جنس مونث داشت، بعد از پژوهش های فراوان، سرانجام برای درام اش یک سالومه کمتر دوست داشتنی (ناخوشآیند- دوست نداشتنی) آفرید. به باور او زنها پرحرف و گوشخراش، قدرت طلب و نابکارند: خیلی که لطف می کرد آنها را جیغ جیغو، کودن و نامطبوع و بدقلق توصیف می کرد. به این ترتیب است که سالومه دارای چندین چهره می گردد: گاهی ناجی، گاهی یک آلت دست بیگناه خداوند، گاهی جادوگر و گاهی آدم خبیث یا شیطان صفت.

اما سالومه واقعی یک زندگی معمولی و خالی از هیجانی را پشت سر گذاشت: ازدواج اول او با عمویش بود، بعد به پیوند پسرعمویش درآمد که شاه ارمنستان کوچک بود (ناحیه ای در جنوب شرقی ترکیه کنونی). سرنوشت هرودیا و هرودیس آنتیپاس هم خیلی خوشایند نبود. نام هرودیس بار دیگر در انجیل ذکر می شود و آن موقعی است که پونتیس پیلاتس از او می خواهد که حکمی برای عیسی ناصری صادر کند. هرودیس ترسو و حقیر خود را از این قضیه کنار کشید. چندی بعد مورد غضب امپراتور گالیکولا واقع گردید، از مقامش برکنار و در سال ۳۹ به جنوب گال (فرانسه) تبعید شد.

هرودیا با اینکه گالیکولا ثروت او را غصب نکرده بود و می توانست زندگی راحتی داشته باشد، تصمیم گرفت کنار شوهرش بماند. تاریخ هنر به او مدت دو هزار سال به عنوان مقصر اصلی تراژدی "یحیای تعمیر دهنده" نگریسته است. اما در زندگی واقعی، هرودیا شخصیت قوی خود را نشان داد که موجب خشم گالیکولا گردید. امپراتور روم دارایی او را هم غصب و خودش را نیز راهی تبعید نمود.

به چه دلیل در هنر نقاشی سالومه گاه قدیس و گاه یک فاحشه است؟

خانم کرسستین مرکل، استاد تاریخ هنر در دانشگاه "آیش اشتات" در مصاحبه زیر به این پرسش پاسخ می دهد.

سؤال: رفاصه یا مجرم؟ نقاشان سالومه را چگونه می دیدند؟

کریستین موکل: تا اواسط قرن ۱۵ میلادی اساس کار بیشتر نقاشان پروتوتیپ های انجیل بود. سالومه این نقاشان یک دختر جوان رقاچه است. در پس زمینه برخی از این نقاشی ها گاهی صحنه دومی نیز می بینیم که در آن سالومه سر "یحیای تعمید دهنده" را تحویل می گیرد و یا در حال دادن آن به مادرش است. در این نقاشی ها سالومه معمولاً با چهره ای بی تفاوت دیده می شود و حتی رقص او نیز حالتی عقیفانه دارد. (مانند سالومه جوتو دی بوندونه ۱۳۳۷-۱۲۷۰). از اواخر قرن ۱۵ به بعد حالات چهره سالومه در نقاشی ها تغییر می کند. گاه او را غمگین و یا افسرده می بینیم. ناپدیری او هرودیس نیز غمزده و دلگیر پیشانی خود را چین انداخته و یا با دست ریش اش را بهم می پیچد (ژولیده می کند). در این نقاشی ها این مادر سالومه است که گناه کار است.

س - بعدها سالومه در نقاشی ها به هیچ وجه بی گناه به نظر نمی رسد.

ج- در شورای ترينت* در نیمه دوم قرن ۱۶ میلادی تصویب گردید که در نقاشی های کلیسایی از حشو و زوائد باید پرهیز شود. ترسیم جشن و مهمانی های اغراق آمیز، لباس های فاخر و صحنه های رقص ممنوع گردید. فوکوس نقاش می بایستی روی صحنه شهادت باشد. اما این سوال پیش می آید که اگر گردن زدن یحیای تعمید دهنده موتیف اصلی باشد، پس چگونه باید سالومه به تصویر کشیده شود؟ عده ای بر آن شدند که به سالومه تصویری زشت و تنفر انگیز در نقاشیهایشان بدهند و برخی تاکید و تمرکزشان را بر روی "موتیف سکس-جنایت" گذاشتند. یک اصطلاح هنری که آثارشان را مهیج تر نشان دهد، چرا که صحنه های شهادت به اندازه کافی در دسترس بود.

س - در واقع نه قضاوت اخلاقی بلکه استدلال فروش...

ج- غالباً هر دو. در یکی از گرافیک های "بارتُلومو بیسکاینو" در اوایل قرن ۱۷ سالومه در حال لاسیدن با جلادی است که سر یحیا را زیر بازوانش حمل می کند. در نقاشی "هاینریش فوسلی" سالومه را با سینه های برهنه در حال لاس زدن می بینیم. گاهی اوقات سر بریده شده از آن خود نقاش است. گونه ای از روان پریشانی هنری. مثلاً در نقاشی "تسیان" در بالای سر بریده و صورتی که از آن خود نقاش است، تصویر "کوپید"، ربع النوع عشق دیده می شود و چهره سالومه نیز چهره دختر نقاش است. "لوکاس کراناخ" نیز چهره خود را به سر بریده شده میدهد.

س - تصاویر سالومه در قرن ۱۷ و ۱۸ آنچنان زیاد نیست. به چه دلیل؟

ج- برای اینکه کلیسا دیگر از سفارش دهندگان اصلی نبود و خریداران و سفارش دهندگان خصوصی اینگونه موتیف ها را نمی پسندیدند.

س- در قرن نوزدهم سالومه دوباره در بسیاری از نقاشی ها بصورت زن افسونگر و اغوا کننده ظاهر می شود. آیا این پایان دوران بی گناهی اوست؟

ج- سکس فروشی در آن زمان نیز رایج بود. پروتوتیب های رایج در انجیل کم کم رنگ می باختند. گرایش بیشتر نقاشان مانند "اوبری بردسلی* به سوی مدل و الگویی که "اسکار وایلد" از سالومه در درام یک پرده ای خود ارایه داده بود، کشیده شده بود. بردسلی هم مانند اسکار وایلد کمتر با زنان در ارتباط بود. اما سالومه او یک زن بی روح و بی سیرت (خون آشام) است. سالومه "لوییز کورینت" روسپی ای است عامی، هرزه و شهوت انگیز؛ "جولیوس کلینگر" که ترس از دست دادن مردانگیش را دارد سالومه اش در حال اخته کردن است؛ سالومه "فرانس فون اشتوک" ساحره ای با زیبایی جادویی و بالاخره سالومه "گوستاو مورو" ملکه ای وسوسه انگیز و اغواگر است. اگر سالومه را در نقاشیها اغلب نیمه برهنه می بینیم کمتر به ارزش های اخلاقی بلکه بیشتر به شم تجارتنی نقاشان ارتباط دارد.

-
- Rhetorikschule der Antike
 - Femme fatale
 - Konzil von Trient
 - Maenads / μαινάδες